

ملی مذهبی ها و راه مصدق از منوچهر تقوی بیات

شگفت آن که بزرگان ملی مذهبی ها، هم دکتر مصدق را دیدند و هم سید ابوالقاسم کاشانی و هم، هم پالگی اش سیدمحمد بهبهانی و نیز محمدتقی فلسفی و شعبان بی مخ را دیدند و آزمودند. این آخوندها، این اوباش و نیز مذهبی های واپسگرا و زمین داران با کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق همراهی کردند. روح الله خمینی نیز از پادوهای کاشانی و بهبهانی در جریان کودتای سال ۱۳۳۲ بوده است. همین ها در تیرماه ۱۳۳۲ کتابی را منتشر کردند کم و بیش شبیه کشف الاسرار که حاوی قانون اساسی حکومت اسلامی بود. در این کتاب هم شاه و دربارش باید از مرجع تقلید شیعیان اطاعت می کرد. خمینی درباره ی دکتر مصدق می گوید؛ "او مسلم نبود" و داستانی درباره ی دوران نخست وزیری دکتر مصدق نقل می کند: « من در آن روز [روز ۱۳۳۲/۰۵/۰۵] در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که یک سگی را عینک زده اند. به اسم "آیت الله" توی خیابان ها می گردانند. من به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست این سیلی خواهد خورد[۱۳۳۲/۰۵/۰۵] و طولی نکشید که سیلی خورد [۱۳۳۲/۰۵/۰۵] و اگر مانده بود سیلی بر اسلام می زد.» [۱۳۳۲/۰۵/۰۵] این کودتا کشور ما را صدها سال پس راند و خود آمریکایی ها هم از کرده ی خود پشیمان شدند و به گونه ای از مردم ایران پوزش خواستند. مادلین آلبرایت وزیر خارجه آمریکا در یک سخنرانی در سال ۲۰۰۰ میلادی چنین گفت:

« در سال ۱۹۵۳ آمریکا نقش مؤثری در ترتیب دادن براندازی نخستوزیر محبوب ایران محمد مصدق داشت. دولت آیزنهاور معتقد بود که اقداماتش به دلایل استراتژیک موجب آنند ولی آن کودتا آشکارا باعث پسرفت سیر تکامل سیاسی ایران شد و تعجبی ندارد که هنوز بسیاری از ایرانیان از این دخالت آمریکا در امور داخلی آنان ناراحتند. علاوه براین در ربع قرن بعد از آن ایالات متحده و غرب پیوسته از رژیم شاه حمایت کردند. دولت شاه هرچند کارهای زیادی برای پیشرفت اقتصادی ایران انجام داد، [۱۳۳۲/۰۵/۰۵] مخالفان خود را بیرحمانه سرکوب کرد.» برک اوباما رئیس جمهور آمریکا در ژوئن ۲۰۰۹

و هیلاری کلینتون وزیر خارجه دیگر آمریکا در اکتبر سال ۲۰۱۱ هریک جداگانه درباره ی این کودتا ابراز تأسف و همدردی کردند.

دکتر مصدق در دادگاه نظامی غیرقانونی کودتاچیان از حقوق و منافع پایمال شده ی ملت ایران دفاع جانانه و شجاعانه ای کرد ولی شوربختانه تا پایان عمر در احمد آباد زندانی شد. تاریخ، مردم جهان و مردم ایران گواه راستی راه و روش مردم دوستی و میهن دوستی دکتر مصدق هستند. نه دستگاه های جاسوسی انگلیس؛ بزرگ ترین دشمن دکتر مصدق، نه سازمان سیا و نه سازمان کا گ ب و نه دیگر دستگاه های جاسوسی کشورهای سرمایه داری هیچیک نقطه ضعف کوچکی از دکتر مصدق نیافتند تا بتوانند بزرگی و میهن دوستی او را لکه دار کنند.

اصطلاح ملی مذهبی، پیش از پدید آمدن جمهوری اسلامی در ایران وجود نداشت و سیاسی ها تنها واژه های ی ملی، چپ و راست را به کار می بردند. (درباره ی ملی مذهبی ها آقای دکتر محمدعلی مهرآسا مقاله ی بسیار ارزشمندی نوشته اند که در این لینک می توانید بخوانید: <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=10060>). در آن روزگاران آقایان دکتر یدالله سبحانی، مهندس مهدی بازرگان، سید محمود طالقانی، مهندس عزت الله سبحانی، دکتر کاظم سامی، عباس سمیعی، مهندس منصور عطایی، دکتر پیمان و بسیاری از مردان سیاسی دیگر، ملی بودند. مذهبی بودن آن ها بیشتر جنبه ی شخصی داشت. آن ها پیش از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ از راه و روش دکتر مصدق پیروی می کردند، اما طمع بهشت موعود آن ها را به جهنم جمهوری اسلامی رهنمون شد.

خمینی همه ی ایرانیان به ویژه مذهبی ها را فریب داد. زنده یاد دکتر سامی وقتی از دیدار خمینی از پاریس به تهران باز گشت سرتا پا شیفته ی او شده بود. اما وقتی که به ماهیت ضد بشری و ضد ایرانی او پی برد از او دوری جست که دیگر دیر شده بود. شاید بتوان گفت که این گونه شخصیت های ملی که مذهبی هم بودند، گرایش ملی هم داشتند. شاید واژه ی "ملی گرا" را خمینی برای تحقیر؛ درباره ی این مذهبی هایی که گرایش ملی داشتند به کار برده است که بعدها واژه ی ملی گرا به غلط به ملی ها هم نسبت داده شد. یاران دکتر مصدق در دولت ملی مانند دکتر فاطمی، دکتر صدیقی، دکتر سنجابی، دکتر آذر، محمود نریمان و ... به راستی مردانی ملی بودند نه ملی گرا. آن ها به ملی بودن گرایش نداشتند بلکه به راستی ایرانی بودند و گوهری ملی داشتند. آن مردمان ملی در زندگی خودشان ملی بودن و مردم دوست بودن خودشان را نشان دادند. یک مذهبی می

تواند ملی گرا بشود و یا یک کمونیست می شود که گرایش ملی داشته باشد، اما دکتر مصدق ملی گرا نبود بلکه یک شخصیت ملی و راستین بود.

در کشوری مانند کشور ما ایران که استعمار و به پیروی از استعمار، استبداد فرمان می راند مبارزه ی جبهه ای و همه گیرمی تواند راهگشا و آزادیبخش باشد. بیهوده نبود که دکتر مصدق جبهه ی ملی را پدید آورد. او می خواست همه ی نیروهای مردمی را در راه آزادی و استقلال ایران به کار برود. آزادی که پا بگیرد حزب ها و سازمان ها پدید می آیند و رشد می کنند و آنگاه است که شهروندان به مرتبه ی مردم بودن می رسند. مذهبی های ملی مانند مهندس بازرگان و دکتر سبحانی در سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی را بنیان نهادند و با آمدن خ. دجال همه به دنبال او رفتند و حزب و محبوبیت ملی خود را هم در پای خ. دجال قربانی کردند. زنده یاد مهندس محمد حنیف نژاد هم برای تحقق آرمان هایش مدتی هم به نهضت آزادی پیوست و سپس به مبارزه ی مسلحانه روی آورد. راه تجربه شده ی مصدق را که یک بار به پیروزی انجامیده بود رهبران جنبش سیاسی و اجتماعی ایران درک نکردند و نپیمودند، در نتیجه دوستان جوان ما راه مبارزه ی مسلحانه را برگزیدند و جان و خرد ارزشمند خود را تباه کردند. دور شدن از راه مصدق مذهبی های ملی را به گمراهی کشاند. آن ها در استقرار پایه ها و تحکیم حاکمیت جمهوری اسلامی نقشی تعیین کننده و اساسی داشتند. استعفای دکتر سنجابی از وزارت خارجه ی دولت موقت، نخست پس از کم تر از یک ماه در اسفند ۱۳۵۷ (که استعفایش پذیرفته نشد) و نهایتا پس از نزدیک به دو ماه در فروردین ۱۳۵۸ نتوانست ملی مذهبی ها را از خواب غفلت بیدار کند. پس از استقرار جمهوری اسلامی بیش از همه ملی مذهبی ها زیان دیدند. آن ها هم مذهب خود و هم کشور خود را از دست دادند. سید محمود طالقانی را مانند مصطفی چمران و بسیاری دیگر از مردمان میهن دوست کشتند. حزب جمهوری اسلامی را با ده ها نفر از مهم ترین اعضای وفادارش منفجر کردند. جوانان طرفدار مجاهدین خلق را در خیابان ها و در زندان ها کشتند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را از تلاش های اسلامی و میهنی اش باز داشتند. دکتر کاظم سامی را که یکی از ملی ترین مسلمان های ایران بود، مانند پروانه اسکندری و شوهرش داریوش فروهر با دشنه تکه تکه کردند. خانم هاله سبحانی را در هنگام تشییع جنازه ی پدرش با ضربه هایی کشنده از پای درآوردند. مهندس بهزاد نبوی چون از میهن دوستی و مسلمانی خود دست نمی کشید با زندان و شکنجه، به سرنوشت ناهنجار و بدی دچار کردند. خمینی گفت: «جنگ نعمت است» و صدها

هزار جوان ایرانی را به کشتن داد و زیان های جبران ناپذیری به میهن ما زد. حکومت گران مذهبی و فاشیست، مردم را به دو گروه خودی ها و غیرخودی ها تقسیم کرده اند؛ آن ها که خود را "خودی ها" می نامند، که درواقع دشمنان مردم ایران و هم کاسه های حکومت گران اند و بقیه ی ملت جزء غیرخودی ها بوده و محکوم به نابودی هستند.

از آنجایی که هیچ یک از ایرانیان در میهن خود آزادی و امنیت ندارند هنوز هم چاره ی کار ایجاد یک جبهه ی همگانی برای براندازی حکومت ضد ایرانی جمهوری اسلامی است. تا زمانی که ایرانیان به آزادی و امنیت دست نیابند امکان هیچ گونه فعالیت اجتماعی و سیاسی آزاد نخواهد بود. ناگزیرترین و فوری ترین اقدام سیاسی در مقطع زمانی فعلی ایجاد یک رهبری ملی، همگانی و جبهه ای برای گذار از جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و استقلال در ایران است.

منوچهر تقوی بیات

استکھلم – بیست و سوم آبان ماه ۱۳۹۷ خورشیدی برابر با ۱۴ نوامبر ۲۰۱۸ میلادی